

متن پرسش

سلام: استاد شما در جواب برخی سوالات دوستان که در مورد واقعیت و درک واقعیت بود فرموده بودید که بنا نیست که ما به ادراک خود شک کنیم و ما ذاتا واقعیت و عالم خارج را درک می کنیم. اما برخی مواقع خود ما شاید برایمان پیش آمده که برخی چیزها را درک کرده ایم مثل شنیدن صدا و ... که بعد متوجه شده ایم که وجود خارجی نداشته و توهم بوده، حال سوال بنده این است که اگر بنا نیست که ما به ادراکات خود شک کنیم پس این توهمات را چگونه توجیه کنیم چون در مقطعی آن را به عنوان ادراک واقعی برداشت کرده ایم که در واقع اینگونه نبوده؟ و از طرفی ذاتا نمی توان به ادراکات شک کرد و آن را غیر واقعی دانست؟ آیا این امر یک تناقض و پارادکس نیست؟ مثلا در افرادی که توهمات شنیداری و دیداری با هم دارند و آن را واقعی می پندارند با اینکه دیگران به آنها می گویند این ادراکات آنها توهم است باز هم قبول نمی کنند، که اوضاع در تشخیص و ادراکات آنها بدتر است. لطفا جوابی کامل و واضح برای رفع این پارادکس دهید و این موضوع را برای بنده حل کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ما به طور بدیهی می یابیم که خودمان و جهان خارج از خودمان واقعیت داریم هرچند متوجه می شویم بعضی از افکار ما نسبت به واقعیت به خطا می رود و این را نیز با عقلمان متوجه می شویم و همین که متوجه می شویم بعضی چیزها توهم است دلیل بر توجه ما به واقعیت جهان خارج است. موفق باشید